



تقطیع روایات و تأثیر آن در استنباط فقهی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین نوری^۱

اشاره

یکی از اتفاقات دوره حدیث‌نگاری، تقطیع احادیث بوده است. دانشیان حدیث در مورد جواز یا عدم جواز تقطیع حدیث، نظرات متفاوتی داده‌اند. گروهی به عدم جواز تقطیع حدیث باور دارند و برخی دیگر به جواز تقطیع نظر دارند. هرگروهی نیز شروط متفاوتی را برای جواز تقطیع بیان کرده‌اند. در این گفتار، موارد متعددی از اهداف و مضرات تقطیع احادیث، بیان شده و در ضمن به شرایط تقطیع حدیث و نحوه استنباط از احادیث تقطیع‌شده، اشاره شده است. بدیهی است، آشنایی با زوایای این بحث، در استنباط فقها از روایات و نیز فهم معارف کلامی بسیار اثرگذار است.

کلیدواژگان: تقطیع روایات، جواز تقطیع، عدم جواز تقطیع، استنباط فقهی.

۱. این گفتار، محصول کارگروه فقه و قرآن و حدیث (اعضای حلقه علمی افق، قرآن و حدیث) است و توسط آقای سیدمهدی نریمانی استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران ر.ک: پایان نشست.



محققان فقه و علوم حدیث که بخواهند در زمینه تقطیع حدیث کار کنند باید از کلیدواژه‌هایی مانند: اختصار الحدیث، تلخیص الحدیث و تقطیع الحدیث استفاده کنند.^۱ این سه واژه، مهم‌ترین واژه‌هایی است که ذیل آن به تقطیع حدیث اشاره شده است. نسبت به تقطیع در مُصَنَّف تقریباً هم علمای شیعه و هم علمای اهل سنت پذیرفته‌اند که واقع شده است و در نظر ایشان تقطیع حدیث گرچه مضراتی دارد؛ اما منافی نیز دربر دارد. مثلاً اگر صاحب وسائل حدیث را در ابواب مختلف تقطیع کرده است، منافع تقطیع را بیشتر از مضرات آن دیده است.

فروض کلی تقطیع حدیث

در مقدمه بحث باید بدانیم که تقطیع حدیث دو فرض دارد:

۱. تقطیع حدیث در عالم خارج گاهی به این معنا است که راوی بخشی از یک حدیث را ذکر کند و بخش دیگر را کلاً ترک کند که به آن «تقطیع در گفتار راوی» می‌گویند. مثلاً راوی از یک حدیث طولانی فقط آنچه را که مورد نیازش بوده ارایه می‌کند.
۲. گاهی نیز تقطیع در مُصَنَّف یا تصنیفات است؛ مانند کتاب وسائل الشیعه. صاحب وسائل یک حدیث را چون مشتمل بر موضوعات مختلف بوده تقطیع کرده و هر بخش آن را در یک باب خاص قرار داده است. این با تقطیع حدیث به معنای اول فرق می‌کند؛ چراکه در آنجا راوی یا آن محدث اول - که باعث شده آن حدیث از او صادر و منتقل شود - فقط یک بخش را نقل کرده و بخش دیگر را کلاً ترک کرده است.^۲

اقوال در تقطیع: عدم جواز، و جواز (مطلق یا مشروط)

اکثراً قایل به جواز تقطیع حدیث به معنای اول نیستند؛ زیرا تقطیع در آن معنا باعث می‌شود

۱. برخی اختصار الحدیث و تقطیع الحدیث را به یک معنا می‌دانند و برخی میان آنها تفاوت می‌گذارند. (ر.ک: محمدرضا جدیدی‌نژاد، معجم مصطلحات الرجال والدرايه، ص ۱۷).

۲. ر.ک: محمدحسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۳.



که مطالب به صورت کلی به ما نرسد. در صحیح بخاری این گونه تقطیع‌ها خیلی صورت گرفته است. بخاری اگر به روایتی برمی خورد که در منقصد صحابه یا خلفا باشد سعی می کند آن را تقطیع کند. او یک تکه از آن را می آورد و صدر و ذیل حدیث را کلاً حذف می کند؛ به گونه ای که شما خیال می کنید حدیث همین است! اما مسلم نیشابوری امانت داری اش بهتر از بخاری است و ایشان همان حدیث را با همان محتوا با اضافاتی در صدر یا ذیل اش نقل می کند و بدین ترتیب ما از این منبع دوم، استنباط می کنیم که حتماً مطالب محذوف در منقصد علمی یا اخلاقی برخی خلفا یا صحابه بوده است.^۱

بنابراین به طور کلی در تقطیع سه قول مطرح است: ۱. عدم جواز؛ ۲. جواز مطلق؛ ۳. جواز مشروط.

ادله قایلان به عدم جواز

کسانی که قایل به عدم جواز شدند، ادله ای را اقامه کرده اند که فهرست وار عرض می شود:

۱. حذف قراین و شواهد؛
 ۲. لازم آمدن عدم فهم کامل حدیث؛
 ۳. ابطال و تحول در معنای حدیث یعنی گاهی معنای اولی حدیث باطل می شود و به یک معنای جدید تغییر می کند؛
 ۴. لازم آمدن کذب؛
 ۵. خطا در معنای حدیث.
- البته ممکن است بعضی از اینها با هم مترادف باشند؛ اما ادله ای که علما اقامه کردند تفاوت‌هایی با هم پیدا می کنند.

۱. بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۸؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: محمدصادق نجمی، اضواء علی الصحیحین، ص ۱۱۶ و ۳۵۶.



ادله قایلان به جواز مطلق و مشروط

کسانی که قایل به جواز شدند، خود بر دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته مطلقاً جایز می‌دانند و دسته دوم که مشروط می‌کنند. قایلان به جواز مشروط، شروط زیر را ذکر کرده‌اند:

شروط اول، این است که بخش متروک، ضرری به بخش مذکور نزند؛
شروط دوم، این است که تقطیع‌کننده یا کس دیگر قبلاً این حدیث را به صورت کامل برای کسی یا کسانی نقل کرده باشد و بداند که او هنوز هم این حدیث را به صورت کامل حفظ دارد وگرنه نمی‌تواند تقطیع کند.

شروط سوم، این است که خود تقطیع‌کننده، عارف به مفهوم حدیث باشد یعنی بداند که حدیث چه می‌گوید و آشنا به صدر و ذیل آن باشد و بخش متروک را از بخش مذکور از جهت اینکه با هم ارتباط دارند یا ندارند تمییز دهد؛ چون اگر ارتباط داشته دچار ضرر می‌شویم و آن بخش مذکور به درد استدلال و استنباط نخواهد خورد.^۱

قایلان به جواز تقطیع، روایتی از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که فرمود:
«غفر الله من سمع مقالتي و لم يزد فيها»؛^۲ یعنی «خدا رحمت کند کسی را که روایت من را می‌شنود و چیزی در آن زیاد نمی‌کند.» منطوق حدیث درباره عدم ازدیاد است؛ اما مفهوم موافقش جواز تقطیع است. یعنی اگر کسی بنخواهد تنقیص کند جایز است.

در منابع شیعه از محمدبن مسلم روایت صحیحی نقل شده است که ایشان عرض می‌کند:
«قلت لأبي عبد الله عليه السلام أسمع الحديث منك فأزيد و أنقص»؛ یعنی از شما حدیثی را می‌شنوم و در آن کم یا زیاد می‌کنم آیا می‌توانم این کار را بکنم؟ امام عليه السلام می‌فرماید: «إن كنت تريده معانيه فلا»

۱. محی‌الدین نووی، المجموع، ج ۱، ص ۶۴؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۷۸ و ۷۹؛ عینی، عمدة القاری، ج ۱، ص ۲۰۱؛ خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۲۵؛ عثمان بن عبدالرحمان، مقدمة ابن الصلاح، ص ۱۳۶؛ شهید ثانی، الرعاية فی علم الدرایة، ص ۳۱۷؛ علی‌اکبر غفاری، دراسات فی علم الدرایة، ص ۱۹۵؛ ابوالفضل حافظیان بابلی، رسائل فی درایة الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۲؛ مهدی کجوری شیرازی، الفوائد الرجالية، ص ۲۲۶.

۲. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۲۵.



بأس))؛ یعنی اگر تو معانی آن حدیث را می‌فهمی و می‌توانی توضیح دهی و می‌فهمی که بخش متروک ضرری به بخش مذکور نمی‌زند می‌توانی این کار را بکنی.

برخی علمای اهل سنت برای جواز تقطیع حدیث تمسک به خواب شخصی به نام نعیم بن حمّاد کرده‌اند که می‌گوید در خواب دیدم که پیغمبر ﷺ از او سؤال می‌کند: «أ أنت تقطع حدیثی؟» و وی می‌گوید: «یا رسول الله نعم» و سپس پیامبر می‌فرماید: اشکالی ندارد.^۲

اهداف و اغراض تقطیع حدیث

دو اصطلاح اهداف و اغراض با هم فرق می‌کند. هدف مقدس است و بار معنایی زیادی دارد یعنی اگر یک داعی مثبتی داشته باشد به آن هدف اطلاق می‌شود؛ اما اغراض ممکن است گوناگون باشد؛ مثلاً سیاسی یا مذهبی باشد.

حدیث معروفی داریم که: «اصحابی کالتنجوم بآئهم إقتدیتم اهتدیتم»^۳ علمای شیعه سعی می‌کنند این حدیث را به نحوی، جعلی عنوان کنند.^۴

اما اگر کسی بررسی کند می‌بیند که این حدیث هم در منابع شیعه و هم در اهل سنت موجود است. منتها این حدیث صدر و ذیلی دارد که اگر بررسی شود، معنای خیلی زیبایی دارد و هیچ محذوری ایجاد نمی‌کند و برادران اهل سنت هم دیگر با این حدیث نمی‌توانند برای اثبات حجیت قول مطلق صحابه تمسک کنند. شیخ انصاری و همچنین احمد بن علی طبرسی^۵ این حدیث را با صدر و ذیلش نقل کرده‌اند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۱.

۲. خطیب بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، ص ۲۲۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶.

۴. سید حامد نقوی، خلاصة عبقات الانوار، ج ۳، ص ۱۲۳.

۵. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۵.



مرحوم شیخ استدلال می‌کند و می‌گوید: «و من تلك الأخبار ما عن البصائر والإحتجاج وغيرهما عن الرسول ﷺ أنه قال ما وجدتم في كتاب الله فالعمل به لازم و لا عذر لكم في تركه و ما لم يكن في كتاب الله عزوجل و كانت فيه سنة مني و لا عذر لكم في ترك سنتي و ما لم يكن فيه سنة مني فما قال اصحابي فقولوا به»؛ یعنی اگر جایی نه آیه‌ای در مورد آن داریم و نه روایتی، آنجا به قول اصحاب من رجوع کنید: «قولوا به» یعنی هرچه اصحاب من می‌گویند شما نیز همان را بگویید. حضرت سپس می‌فرماید: «فإنما مثل اصحابي فيكم كمثل النجوم بأيها أخذ اهتدي و بأي أقاويل اصحابي أخذتم اهتديتم و اختلاف اصحابي رحمة لكم» سپس یکی از صحابه می‌گوید که من در آن مجلس از پیغمبر پرسیدم: «قيل يا رسول الله و من أصحابك؟» حضرت فرمود: «اهل بيتي...» خوب با توجه به این ذیل و صدر، می‌شود به آن به خوبی استدلال و تمسک کرد و چرا آن را رد کنیم؟! این حدیث متأسفانه در اکثر کتب اهل سنت به صورت تقطیع شده آمده است.

این مورد از آن روایاتی بود که از اول تقطیع شده است. اما موارد زیادی نیز داریم که در کتاب‌های اولیه اهل سنت بوده و فعلاً موجود نیست. مثل مطالبی است که در صحیح بخاری در چاپ‌های قدیم هند موجود بوده است؛ اما در چاپ‌های فعلی یا در چاپ‌های عربستان و پاکستان موجود نیست، درست مانند همین، حدیث را تقطیع کرده‌اند. لذا این تقطیع در گفتار است و از همان اول کسی که این را برای آن دوستان روایت کرده، تقطیع در گفتار بوده است.

مورد بعدی، مخفی نمودن نقایص علما و بزرگان است. یکی از صحابه می‌آید و از خلیفه دوم می‌پرسد که من جنب شدم و آب ندارم چه باید بکنم؟ ایشان می‌گوید نماز نخوان! عمار می‌گوید من در آن مجلس حاضر بودم و به عمر گفتم یعنی چه نماز نخوان؟ یادت هست من و شما با هم در فلان جنگ خدمت پیغمبر بودیم و هر دوی ما از قضا جنب شدیم. شما نماز را ترک کردی و من تیمم کردم و نماز خواندم. بعد نزد پیغمبر رفتیم و آن حضرت کار مرا تأیید فرمود. این روایت در صحیح مسلم چنین آمده است:



«إِنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ وَ قَالَ أَتَى أَجْنِبْتَ فَلَمْ أَجِدْ مَاءَ فَقَالَ لَا تَصَلِّ فَقَالَ عِمَارٌ أَمَا تَذَكُرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَ أَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً أَوْ أَمَا أَنْتَ فَلَمْ تَصَلِّ وَ أَمَا أَنَا ... فَصَلِّتْ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدِكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَتَفَخَّخَ وَ إِلَى آخِرِ فَقَالَ عُمَرُ إِنَّتَقَى اللَّهُ يَا عِمَارُ قَالَ إِنْ شِئْتَ لَمْ تَخْذُثْ بِهِ»^۱؛ یعنی عمر گفت: اگر می‌توانی این را به کسی نگو و این قضیه‌ای است که پیش آمده است. خوب این کامل روایت است؛ اما صحیح بخاری به این صورت این حدیث را تقطیع می‌کند که:

«حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِيهِ أَنَّهُ شَهِدَ عُمَرَ وَ قَالَ لَهُ عِمَارُ كُنَّا فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا وَ قَالَ تَفَلَّ فِيهِمَا»^۲ بخاری سپس حدیث دیگری را به دنبال آن می‌آورد! شما اگر صحیح بخاری را برگردید هیچ‌گاه نمی‌توانید صدر و ذیل این حدیث را پیدا کنید که آن شخص آمد از عمر پرسید من چکار کنم و ایشان گفت نماز نخوان و عمار اعتراض کرد و عمر هم به آن اعتراض گردن نهاد و قبول کرد اما به عمار گفت قضیه را مکتوم بدار و اگر می‌توانی به کسی نگو؛ چرا که این منقصت علمی خلفا است و باید مخفی بماند!

یکی دیگر از این موارد، اجرای حد بر دیوانه است. به عمر می‌گویند زن مجنونه بنی فلان زنا کرده، چه کنیم؟ عمر فتوا می‌دهد که حد جاری کنید. اما ذیل همین زمان روایت است که:

«فَمَرَّ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ مَا شَأْنُهَا؟ يَعْنِي أَيْنَ فَرَدَ چکار کرده که می‌خواهند او را رجم کنند؟ «قَالُوا مَجْنُونَةٌ بَنِي فُلَانٍ زَنَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تَرْجَمَ فَقَالَ إِرْجِعُوا بِهَا». می‌فرماید: او را برگردانید؛ «ثُمَّ أَتَاهُ فَقَالَ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ الْقَلَمَ رَفَعَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ تَحَلَّلَ عَنْهَا عُمَرُ فَقَالَ لَوْلَا عَلِيُّ لَهَلَكَ عُمَرُ»^۳ از جاهایی که خلیفه دوم به جهالت خود و دانایی حضرت علی عليه السلام اعتراف کرده همین جا است؛ اما متأسفانه ذیل روایت

۱. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۸.

۳. علامه حلی، منهاج الکرامه، ص ۱۰۴.



تقطیع شده و به این صورت کامل نیامده است.

مثلاً سلیمان بن اشعث سجستانی در سنن ابی داود، کامل آن را نقل می‌کند؛^۱ اما بخاری در مقام نقل این روایت، کاملاً پرده‌پوشی می‌کند و فقط این قسمت را می‌آورد که: «حدّث فلانی قال علی لُعمر أما علمت أنّ القلم قد رفع عن الثلاثة عن المجنون حتى یعقل و عن النائم حتى یستیقظ و عن الصبی حتی یدرک.»^۲

از موارد دیگر اینکه خلیفه دوم در خطابه می‌گوید: «فأنبئنا فيه حباً و عنباً و قضباً و زیتوناً و نخلاً و حدائق غلباً و فاکهةً و أبا» کسی در مورد معنای کلمه آب می‌پرسد و وی می‌گوید من بلد نیستیم؟ بخاری این را نمی‌آورد؛ اما ابن حجر در فتح الباری روایت را این‌گونه نقل می‌کند: «... فقرأ و فاکهة و أبا فقال هذه الفاکهة قد عرفنا فما الأب» عمر جواب می‌دهد: «قال مه! فقد نهینا عن التکلف»؛^۳ یعنی «ما از تکلف و اینکه به زحمت چیزی را بفهمیم نهی شدیم.» یعنی چون خود ما نمی‌فهمیم دیگر لزومی ندارد که جستجو کنیم.

اما صحیح بخاری قسمت اولش را حذف می‌کند و فقط می‌آورد: «عن ثابت بن أنس قال کنا عند عمر فنهینا عن التکلف»^۴

یکی از موارد دیگر، تقطیع احادیث با تأکید بر یک امر خاص مثل اخلاق است. شاید در بعضی از رساله‌های عملیه در مبحث نکاح و همچنین کتاب‌هایی که در مورد ازدواج نوشته می‌شود این روایت نقل شده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی»^۵ از این روایت این‌طور استنباط شده که پیغمبر فقط همین قسمت را ذکر

۱. این حدیث در سنن ابی داود پیدا نشد. اما در آدرس ذیل آمده است: ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۳.

۲. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۱.

۳. ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۴. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۴۳.

۵. محمد باقر مجلسی، بحرّ الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.



فرمودند و به‌عنوان یک روایت کامل نقل می‌شود؛ درحالی‌که اینچنین نیست و اگر شما این روایت را جستجو کنید طور دیگری است. به این صورت که جمعی از صحابه پیغمبر در نشست خود هر یک اظهار نظری کردند. یکی گفت من اصلاً ازدواج نمی‌کنم و دیگری گفت روزه می‌گیرم ولی افطار نمی‌کنم و گویا مسابقه‌ای برای پرواز مستقیم به بهشت داشتند! این سخن به گوش پیامبر ﷺ رسید ایشان به منبر رفتند و فرمودند: «چه شده که یاران من این گفته‌ها را بر زبان می‌رانند حال آنکه من نماز می‌خوانم و می‌خوابم و روزه هم می‌گیرم و افطار هم می‌کنم و نیز ازدواج می‌کنم و این سنت من است.»^۱ این سنت من است، یعنی نه فقط ازدواج سنت من است بلکه همه اینها که گفتم سنت من است و هرکس از سنت من رویگردان شود از من نیست. این یعنی هرکس ازدواج نکند و یا روزه طولانی بدون افطار بگیرد و یا نخوابد اینها از من نیستند! نباید این‌گونه تصور کنیم که سنت پیامبر همین نکاح است و بس! پس هرکس از همین مورد، اجتناب کند گویا از پیامبر دور شده است!^۲

روایت بعدی، روایت «مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء»^۳ است. این حدیث هم صدر و ذیلی دارد که اگر صدر و ذیل آن را با هم مقایسه کنیم می‌بینیم که این هم به این کیفیت درست نیست.^۴

حدیث بعدی «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتِهِ» است. ظاهر روایت این است که خداوند آدم را به صورت خودش خلق کرده است و ضمیر «صورت» را به خداوند برمی‌گردانند. این حدیث نقل شده و معنا و پیامد بدی هم مثل تجسیم و خیلی چیزهای دیگر دارد. اما اگر کسی بررسی کند

۱. علی اکبر غفاری، دراسات فی علم الدراییه، ص ۲۴۸.

۲. و این تقطیع می‌تواند در استنباط ناقص از احکام مؤثر باشد. زیرا مثلاً روزه وصال در روایت ذکر نشده است و اگر در روایت دیگری نباشد به حرمت آن پی نمی‌بریم.

۳. زین الدین بن علی شهید ثانی، منیة المرید، ص ۳۴۱.

۴. محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۵۲۱؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹. برای مطالعه بیشتر رک: علی اکبر غفاری، دراسات فی علم الدراییه، ص ۲۴۷.



می‌بیند که قضیه این‌گونه نبوده است. قضیه مربوط به مردی بوده که غلامش را کتک می‌زده و به صورت این غلام فحش می‌داده است. راوی (حسین بن خالد) از امام رضا علیه السلام راجع به صحت نظریات مردم نسبت به معنای این حدیث (انّ الله خلق آدم علی صورته) پرسید که آیا این درست است که خداوند، آدم را به شکل و صورت خود آفرید؟ حضرت فرمود: «قاتلهم الله لقد حذفوا اول الحدیث. إنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرّ بر جلین یتسائبان فسمع أحدهما یقول لصاحبه:»؛ یعنی دید که یکی از آنها به دوستش می‌گوید: «قبح الله وجهک و وجه من یشبهک!»؛ یعنی خدا صورت تو را قبیح کند و صورت هرکسی که مثل توست!» (فقال یا عبدالله لا تقل هذا لأخیک! فانّ الله خلق آدم علی صورته)؛ یعنی خداوند حضرت آدم را به صورت این (غلام) خلق کرده است. پس تو در واقع داری به حضرت آدم فحش می‌دهی، و ضمیر «صورته» به «غلام» برمی‌گردد؛ درحالی‌که ضمیر صورته در آن صورت تقطیع شده، به «خداوند» بازمی‌گردد و معنای خیلی بدی می‌دهد که دستاویز عقیده تجسیم هم هست.

تأثیرات تقطیع حدیث در استنباطات فقهی

چنان‌که می‌دانیم برای استنباط احکام رجوع به روایات ضروری و لامحاله است و وقتی فقیه به روایات رجوع می‌کند، می‌بیند فضای سختی است و واقعاً مشکل است که کسی بخواهد به یک روایت استدلال کند و ادعا کند که روایت همان برداشت او را می‌گوید. البته اجتهاد همین است که مجتهد نهایت کوشش خود را در فهم حدیث انجام دهد. این درست است که اگر کل روایت موجود باشد و بررسی کنیم و مطلبی را فهمیدیم، خوب اینجا معذوریم؛ زیرا فرموده‌اند: «وللمصیب أجران وللمخطأ أجر واحد»؛ اما یک وقت هست که حدیث کامل در دست ما نیست و بخشی از حدیث را مورد تمسک قرار می‌دهیم. اگر در اینجا اشتباه کنیم دیگر

۱. محمد بن علی بن بابویه صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. ابن حجر، فتح الباری، ج ۱، ص ۶۰.



معذور نیستیم و کسی نمی‌تواند ادعا کند که مجتهد معذور است.

مثلاً علی بن ابراهیم از پدرش و او از حماد بن عیسی و او از حریز و او از زراره و وی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که کیفیت غسل جنابت چگونه است؟ راوی می‌گوید: «ثم بدأ بفرجه بثلاث غرف (یعنی امام عملاً غسل کرد و شروع کرد با سه غرفه محل مخصوص را شست) ثم صبّ علی رأسه ثلاث أكف ثم علی منکبه الایمن مرتین ثم علی منکبه الایسر مرتین»^۱ ظاهر حدیث این را می‌رساند که امام جلوی این آقا عملاً غسل کرد و گفت غسل جنابت این‌گونه است؛ اما اگر کامل روایت را ببینید، این اشتباه پیش نمی‌آید. مرحوم صاحب وسائل حدیث را به‌گونه‌ای می‌آورد که گویا فاعل «قال» زراره است که یک سؤال‌کننده است و فاعل «بدأ» نیز امام است؛ درحالی‌که اگر حدیث به‌صورت کامل نقل شود دیگر این اشتباه پیش نمی‌آید؛ همچنان‌که خود صاحب وسائل در جای دیگر همین حدیث را به‌طور کامل نقل کرده است. ایشان می‌فرماید: «عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عیسی عن حریز عن زرارة قال کیف یغتسل الجنب (تا اینجا در روایت مقطوع هم هست، اما این قسمت را نیاورده است) وقال إن لم یکن أصاب کفّه شیء غمسها فی الماء»^۲؛ می‌گوید اگر کسی جنب شده و دستش به منی یا نجاستی نخورده است - با توجه به اینکه قبلاً دوش و حمام نبوده است و حوض یا یک ظرف کمی بوده که آنجا غسل می‌کردند-، اگر دستش به نجاست نخورده است در آب فرو رود و «ثم بدأ بفرجه» یعنی اول قسمت نجس را بشوید. یعنی امام می‌گوید آن فردی که جنب شده دستش را در آب کند و بعد فرجش را بشوید: «فأنتاه بثلاث غرف و...» حال اگر حدیث با کیفیت اول باشد نسبتی نادرست به امام داده می‌شود.^۳

مورد بعدی اینکه آیا وضو با غسل حدث اصغر صحیح است یا نه؟ محقق بحرانی اقوال

۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. بعلاوه این معنا به ذهن مخاطب القا می‌شود که ابتدای غسل از شستن عورت است که استنباطی غلط از کیفیت غسل می‌باشد.



علما درباره غسله وضو را متعرض می‌شود و می‌نویسد شیخ مفید گفته که مستحب است از غسله وضو دیگران استفاده نشود. مقدس اردبیلی هم در کتاب مجمع الفائدة والبرهان^۱ به نقل از شهیدثانی یادآور می‌شود که شیخ مفید - که این فتوا را داده - دلیل آن را نگفته است. اما محقق بحرانی^۲ معتقد است از کلام ایشان این گونه فهمیده می‌شود که شیخ مفید برای این فتوا دلیل داشته است و دلیل ایشان روایتی از امام رضا علیه السلام است که در اصول کافی نیز نقل شده است:

«عن علی بن جعفر عن ابی الحسن الرضا فی حدیث قال مَنْ اغتسل من الماء الذی اغتسل فیهِ فأصابه الجذام فلا یلومَنَّ الا نفسه»^۳ (با توجه به خزینه‌های حمامها در گذشته) اگر کسی با آب غسل دیگری غسل کند، اگر مبتلا به جذام شد، جز خود را ملامت نکند. اطلاق غسل در این روایت شامل غسل واجب و مندوب می‌شود. مقدس اردبیلی می‌گوید فتوای شیخ مفید بر اساس این روایت درست نیست؛ زیرا روایت تنمیه‌ای دارد که می‌رساند در رابطه با غسله حمام است (یعنی غسله حدث اکبر) نه غسله وضو (که حدث اصغر است): «فقلت لابی الحسن علیه السلام إنَّ اهل المدینة یقولون إنَّ فیهِ شفاء من العین»؛ اگر کسی در خزینه‌ای که دیگری در آن غسل کرده است غسل کند شفای چشم زخم است؛ «فقال علیه السلام کذبوا یغتسل فیهِ الجنب من الحرام والزانی... الذی هو شرّها فکل خلق ثم یموت فیهِ شفاء من العین»^۴ می‌گوید این ذیل می‌رساند که موضوع صدر، بحث غسله غسل بوده است نه غسله وضو.

شیخ مفید نمی‌تواند به این روایت تمسک کند بگوید امام نهی کرده است و چون نهی کرده، پس از وضو با غسله وضو دیگری هم نهی کرده است و نهایتاً حمل بر کراهت کند و بگوید

۱. احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۴۳۷.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۰۳.



و حرمت را نفهمیدم و فقط کراهت دارد. مرحوم شیخ بهائی در حبل المتین^۱ برای فتوای ایشان این مدرک را قایل شده است؛ اما مرحوم محقق بحرانی^۲ این را رد می‌کند و می‌گوید این نمی‌تواند مورد تمسک شما باشد؛ چراکه محل بحث، غساله حدث اصغر است و ذیل روایت دلالت می‌کند که محل بحث غسل است تازه آن هم غسل در غساله حدث اکبر. طبق این روایت تقطیع شده فتوای مختلف داده شده و لذا مجتهد دقیق‌النظر این را بررسی می‌کند و ثابت می‌کند که این فتوا به خاطر تقطیع حدیث نادرست است.

مورد بعدی این است که آیا جنون سبب فسخ نکاح می‌شود یا نه؟ می‌دانیم چهار عیب در زن و مرد، موجب حق فسخ نکاح برای هریک نسبت به دیگری می‌شود. یکی از این عیوب جنون است و دلیل علما بر فتوای مذکور، اجماع و از جمله صحیح حلبی است:

«انما یرد النکاح من البرص والجذام والجنون والعقل»؛^۳ اگر کسی یکی از این چهار عیب را داشته باشد و به طرف مقابل نگفته و یادآوری نکرده باشد و بعد معلوم شود که این عیب را دارد نکاح فسخ می‌شود.

بحث در مورد جنون است و اینکه آیا جنون موجب فسخ می‌شود یا نه؟ طبق ظاهر این روایت، فسخ صحیح است. اما برخی مانند صاحب جواهر^۴ بر دلیل فتوای مذکور اشکال می‌کنند که عیوب مذکور اگر در مرد باشد موجب حق فسخ نکاح در زن نمی‌شود؛ بلکه فقط عیوب مذکور در زن موجب حق فسخ نکاح برای مرد می‌شود. به عبارت دیگر، روایت یک صدر دارد که مشخص می‌کند در مورد زنی است که عیب‌ها را پوشانده و بعد مشخص شده عقل یا

۱. بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی، الحبل المتین، ص ۱۱۵.

۲. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۴۳۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۰۶.

۴. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۱۹.



جنون داشته است. در آنجا از امام سؤال می‌شود و ایشان می‌فرماید: «إنما یرد النکاح» اینجا نباید یرد بخوانیم؛ بلکه باید یرد بخوانیم.

کامل روایت این‌گونه است:

«روی حماد عن الحلبي عن ابي عبدالله عليه السلام أنه قال في رجل يتزوج الي قوم فإذا امرأته عوراء (زن یک چشم یا کور) و لم یبین (اما برای شوهرش بیان نکرده بود)؛ «فلم یبین له» آیا این باطل است یا نه؟ امام عليه السلام فرمود: «لا تُرد»؛ یعنی این را نمی‌تواند رد کند (یعنی نمی‌تواند نکاح را فسخ کند)؛ چرا؟ چون: «إنما یرد من البرص والجذام والجنون والعفل قلت رأیت إن کان قد دخل...»

طبق این روایت می‌گوییم که باید یرد را معلوم بخوانیم که این آقا و زوج نمی‌تواند به‌خاطر عوراء بودن نکاح را فسخ کند چون از عیوب فسخ نکاح نیست؛ اما درعین حال امام فرمود که آنچه موجب فسخ می‌شود یکی از این چهار مورد است.

خوب الآن این صدر و ذیل را که با هم ذکر کنیم معلوم می‌شود این حق مرد است که اگر زن یکی از این چهار عیب را داشته باشد می‌تواند فسخ کند؛ درحالی‌که برخی فقها این را (یرد النکاح) خواندند که شامل هر دو (زن و مرد) می‌شود که مستندش همین روایت است. ما اینجا در مقام درست یا غلط بودن آن نیستیم؛ اما می‌گوییم اگر مستندش همین روایت باشد این روایت دلالت نمی‌کند.

گاهی تقطیع در متن است (مانند مواردی که ذکر شد) و گاهی تقطیع در سند است. در تقطیع سند گاهی مثلاً چند نفر را از سند یک روایت حذف می‌کنند و سند را به‌صورت مرسل یا نیمه‌مرسل نقل می‌کنند که باعث می‌شود یک خبر قوی از حجیت بیفتد و سندش مبهم شود. مثلاً در بحار الانوار روایتی از خصال نقل شده که: «عن معمر بن راشد عن النبی صلی الله علیه و آله قال:



من ذریتی المهدی إذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدمه و...»^۱ معمر بن راشد مستقیماً از پیغمبر نقل می‌کند؛ در حالی که او صدسال بعد از پیغمبر زندگی می‌کرده است! با اینکه صحت مضمون و متن این روایت، قراین و روایات متعدد دیگری داریم؛ اما اگر کسی بخواهد بر این روایت تمسک کند به خاطر ارسال سند برای او قابل استناد نیست.^۲

مورد بعدی حکم خواندن نماز مستحب یا نماز قضا در وقت مخصوص نماز واجب است. اینجا نیز به خاطر تقطیع حدیث فتوای نامناسبی داده شده است.

یک مورد فقهی دیگر این است که اگر کسی ریشش پُر است و پوست دیده نمی‌شود، همه می‌گویند صورت و مو را بشوید کفایت می‌کند؛ اما حکم کسی که دستش پُر مو است چیست؟ روایت می‌گوید «یغسل الشعر» و آیا شعر مخصوص صورت است یا هر جایی که وضو به آن تعلق می‌گیرد کفایت می‌کند؟ بعد از بررسی معلوم می‌شود که این روایت یک صدر دارد. در آنجا آمده که حد وجه را از امام می‌پرسند و امام حد وجه را بیان می‌کند سپس سائل می‌پرسد اگر این وجه پُر مو باشد چگونه است؟ امام می‌فرماید اگر صورت را بشوید کفایت می‌کند.^۳ بعضی آمدند این را تعمیم دادند و شامل حال دست هم کردند.^۴ دیگران که این بررسی را نکردند، گفته‌اند که این به خاطر تقطیع حدیث مردود است و اگر صدر حدیث را می‌دیدید هرگز چنین حکم نمی‌کردند. متأسفانه بحث تقطیع حدیث، نه در کتاب‌های درایت‌الحدیث و نه فقه‌الحدیث به خوبی بحث نشده و گرچه در کتاب درایت‌الحدیث می‌گوید جایز هست یا جایز نیست؛ اما هرگز به

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۴۹.

۲. لازم به یادآوری است، این حدیث در جاهای دیگر به صورت مسند ذکر شده است: «حدثنا محمد بن علی ماجیلویه رضی الله عنه، قال حدثنی عمی محمد بن أبی القاسم، عن أحمد بن هلال، عن الفضل بن دکین، عن معمر بن راشد، قال: سمعت أبا عبد الله الصادق رضی الله عنه يقول: أتى يهودی النبی صلی الله علیه و آله...» شیخ صدوق، اهالی، ص ۲۸۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳۶۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴.

۴. به نظر می‌رسد که این تعمیم بلا اشکال باشد؛ زیرا خصوصیتی در شستن صورت در وضو وجود ندارد که در شستن دست نباشد، پس الغای خصوصیت از روایت و تعمیم آن به دست‌ها بلا مانع است.



نمونه‌ها و مصادیق اشاره نمی‌شود!

بنابراین در مواجهه با هر نوع روایتی باید دقت و تأمل بیشتری داشته باشیم و پیش از هر کاری در اصل روایت جستجو کنیم. مثلاً به ذکر روایت در بحار یا وسائل بسنده نکنیم؛ درحالی که اینها کتب دست آخر است و باید منبع اصلی را پیدا کرد تا اگر روایتی تقیص یا تقطیع شده باشد، کامل روایت را پیدا کنیم تا در استنباط بهره ببریم.

آنچه به‌عنوان نمونه ذکر شد مقدار بسیار کمی از مواردی است که تقطیع حدیث موجب اشتباه در استنباط احکام فقهی شده است و به‌دلیل کمی فرصت به همین مقدار اکتفا می‌شود.

پرسش و پاسخ

اهداف تقطیع

گفته‌اند فلسفه تقطیع حدیث، این است که موضوعات متفاوت بوده و لذا ما تقطیع کردیم تا بهتر به مطلب اشاره کنیم. تقطیع در مُصَنَّف، فرض کنید راوی از امام عَلَيْهِ السَّلَام در رابطه با خمس و زکات و روزه و نماز پرسیده است و صاحب وسائل عمداً اینها را جدا جدا می‌کند و هر کدام را در باب خودش می‌گذارد. یعنی یکی از اهداف تقطیع حدیث، این بود، نه اینکه تمام هدف همین باشد و ممکن است اهداف دیگری هم باشد. مثلاً در این مورد هدف اختصار بوده و مؤلف می‌خواسته محل شاهد را ذکر کند و با یک نفر دیگر که آن سابقه ذهنی را دارد، صحبت می‌کند و آن قسمت از روایت را برای آن نقل می‌کند و وقتی آن قسمت خاص را نقل می‌کند ممکن است برای آن سائل مشکل‌زا نباشد؛ اما برای کسی که خلأ ذهنی دارد و بعد با این روایت روبرو می‌شود مشکل پیدا می‌شود.

دقت در تقطیع

مواردی را مرحوم صاحب جواهر تصریح می‌کند: «و فی حدیث»^۱ و این عبارت، مشعر بر

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۱۰۵.



این است که این حدیث تقطیع شده است. در اینجا هیچ مشکلی وجود ندارد؛ بلکه مشکل و محل بحث آنجاست که حدیث به گونه‌ای نقل شود که ما فکر می‌کنیم کل حدیث همین است! آنچه ما نقل کردیم مواردی بوده که مشخص نبوده است و گرنه فقهای ما بسیار دقت داشتند و با آن همه دقت علمی در اینجا دچار لغزش شدند که فقیه بعدی این را می‌گوید که شما اینجا دچار لغزش شدید و متوجه نشدید که این حدیث صدر یا ذیلی دارد.

تقطیع در روایات کلامی و سیاسی

به نظر می‌رسد اگر تقطیع روایات را در مباحث سیاسی و اجتماعی و مباحث تاریخی هم پیگیری کنیم به نتایج جالبی برسیم. مثلاً یک روایت هست که می‌گوید «السلطان ظلُّ الله» این یک بحث جدی سیاسی میان شیعه و سنی به وجود آورده است، در حالی که ادامه روایت می‌گوید: «یأبی الیه المظلوم»^۱ سلطان سایه خدا در زمین است منتهی سلطانی که مظلوم به او پناه ببرد و نه هر سلطانی. اهل سنت می‌گویند هر کسی که حاکم شد وظیفه شماس است که از او اطاعت کنید. و نیز در حدیث مشهور غدیر که فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»^۲، صدر و ذیلی دارد که اطاعت کردن و اینکه رهبر شما امیر مؤمنان و تنها او امیر است بحث را روشن می‌کند. در این موارد، خود اهل سنت جاهایی را انگشت گذاشتند که کلیدی بوده و در اختلاف آرا و به وجود آمدن دو مذهب تأثیر داشته است؛ نقطه‌هایی که متأسفانه در آنها تقطیع صورت پذیرفته است و خوشبختانه در برخی کتاب‌های خود آنها باز می‌بینیم که موجود است.

۱. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۶۳۴.

۲. علی بن جعفر، مسایل علی بن جعفر، ص ۱۴۵.



آشنایی با سخنران

شیخ عبدالحسین نوری (متولد ۱۳۵۰ ش غزنین افغانستان) ۱۵ سال تحصیل در حوزه علمیه را در کارنامه خود دارد و فارغ‌التحصیل سطح چهار فقه و معارف اسلامی حوزه علمیه قم (جامعه المصطفی العالمیه) است. مهم‌ترین اساتید وی در این دوران به شرح زیر است: ادبیات عرب: علامه مرحوم مدرس افغانی، آیت الله سید محمد فقیه؛ شرح لمعه: مرحوم آیت الله وجدانی فخر، رسایل: مرحوم آیت الله شیخ مصطفی اعتمادی؛ مکاسب: مرحوم آیت الله پایانی؛ کفایة الاصول: مرحوم آیت الله محمدتقی ستوده؛ خارج اصول: آیت الله شیخ جعفر سبحانی، آیت الله رضازاده؛ خارج فقه آیات عظام شیخ جواد تبریزی، مکارم شیرازی و سید حسن مرتضوی. او مؤلف چندین مقاله و مدرس سطوح حوزه علمیه است.

برای مطالعه بیشتر

۱. دلبری، سیدعلی، آسیب «نقل به معنا» در احادیث، عوامل و پیامدها، مجله مطالعات اسلامی، سال ۴۲، ش ۳/۸۴، بهار ۱۳۸۹، صص ۵۹-۹۲.
۲. معارف، مجید و ابوالقاسم اوجاقلو، تقطیع حدیث، علل و پیامدهای آن، نشریه پژوهش دینی، ش ۱۰، صص ۶۵-۸۶، تابستان ۱۳۸۴.
۳. معارف، مجید، شناخت حدیث: مبانی فهم متن - اصول نقد سند، ۱۳۸۷، انتشارات نبأ.
۴. مهدوی‌راد، محمدعلی و سیدعلی دلبری، بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات، فصلنامه علوم حدیث، ش ۵۵، صص ۱۳۲-۱۵۴، بهار ۱۳۸۹.
۵. مهدوی‌راد، محمدعلی و محمدحسین بهرامی، اتحاد یا تعدد در روایات مشابه، (عملکرد کتاب‌های وسائل الشیعه و جامع احادیث الشیعه)، فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، ش ۴، زمستان ۸۹، صص ۳۵-۷.
۶. مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۴ ش.